

جایگاه زنان بزه دیده در نظام قضایی - تقنینی ایران و ساز و کارهای حمایتی از آنها

محمد منقوش^{۱*}

محمدعلی صفری ثانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۰۸/۳۰

چکیده

امروزه هدف فعالان احقاق حقوق زن، شناساندن زنان به عنوان یکی از مهم ترین گروه های بزه دیدگان آسیب پذیر و در نتیجه، شناسایی راهکارهایی است که با پیشگیری از وقوع یا تکرار خشونت، به بهترین شکل ممکن، از زنان بزه دیده حمایت کنند. مطالعه سیر توجه به بزه دیده در طول تاریخ حقوق کیفری و جرم شناسی بیانگر آن است که در سال ۱۹۴۸ میلادی بزه دیده شناسی علمی (نخستین) نقش بزه دیده در ارتکاب جرم مورد توجه قرار گرفت. در این رویکرد از بزه دیده شناسی بزه دیده شخصیت او و رابطه وی با بزهکار در تکوین عمل مجرمانه مؤثر هستند. این مقاله با رویکرد خاص به حمایت از زنان بزه دیده، ضرورت پویایی و نقش فعال نهادهای نظام عدالت کیفری و جامعه مدنی را، در قالب جلوه های تقنینی، قضائی، اجرایی و مشارکتی سیاست جنائی مطالعه می کند. هدف از انجام پژوهش حاضر چگونگی حمایت کیفری از زنان بزه دیده در نظام کیفری ایران است. روش تحقیق توصیفی تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات مبتنی بر مطالعات کتابخانه ای است. نتایج نشان داد در نظام عدالت کیفری نه تنها هیچگونه حمایت های افتراقی معنوی و روانی از زنان در برابر خشونت های برخاسته از نفرت و جرایم آن در قوانین موضوعه ی ایران به رسمیت شناخته نشده بلکه حتی در اندک مواردی که مقنن تلاشی ناچیز برای حمایت از زنان بزه دیده داشته، به دلیل ساختارهای فرهنگی موجود به این موضوع در مرحله ی عمل هدف قوانین مصوب تأمین نمی شود. همچنین ثبت اظهارات و تجربه زنان بزه دیده و خانواده آنها می تواند به کشف جرم و صدور آرای عادلانه و در نتیجه کاهش اشتباهات قضایی کمک عادلانه نماید.

واژگان کلیدی

بزه دیده، نظام قضایی، سیاست جنایی، خشونت جنسی.

۱. دانشجوی دکتری حقوق بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دامغان، دامغان، ایران. (نویسنده مسؤول: M.manghoosh@gmail.com)

۲. کارشناسی فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه گنبد کاووس، گنبد کاووس، ایران.

مقدمه

بررسی حقوق کیفری حکایت از آن دارد که پژوهش‌های جرم‌شناسان و مسایل حقوق جزا بیش تر بر عناصری چون جرم، مجرم و مجازات متمرکز بوده است و در نتیجه قربانی جرم که در دوره انتقام خصوصی، نقش محوری را در فرایند تعقیب و مجازات مجرم بر عهده داشت و دفاعیات اصلی را در محاکمات ایفا می نمودند، باگسترش دوره دادستان عمومی از نظر دور مانده و اهمیت خود را در مراحل مختلف عدالت کیفری از دست داده و حمایت از حکمرانان و دولت‌ها جایگزین آن گردیده است.

امروزه با ظهور پدیده بزه دیده شناسی شاهد روی کرد متفاوتی نسبت به قربانیان جرم از گذشته می‌باشیم. در این سیاست جدید، چشم انداز نوینی تحت عنوان «حمایت از بزه دیدگان و نقش آنان در تحقق پدیده مجرمانه» ظهور کرده است که در این روی کرد بزه دیده نه مانند دوره انتقام خصوصی نقش محوری دارد و نه مانند دوره دادگستری عمومی از گستره سیاست جنایی خارج شده است. در این وضعیت بزه دیده به عنوان عناصر جرایم در قبال دیگر ارکان آن - جرم و مجرم - دارای موقعیت حقوقی است.

بزه دیده به عنوان یکی از عناصر اصلی فعل مجرمانه می‌باشد که در طول تاریخ جایگاه متفاوتی داشته است. تا ظهور جرم‌شناسی مثلث سنتی جنایت عبارت بود از جرم، مجرم و مجازات اما با ظهور علم جرم‌شناسی این مثلث تغییر شکل هندسی داد و ضلع چهارمی بدان اضافه گردید که عبارت بود از بزه دیده. این رهیافت جدید منجر به گشودن دریچه‌های جدیدی در جرم‌شناسی و تولد رشته‌ای بنام بزه‌دیده‌شناسی گردید.

بزه دیده شناسی یا شناخت علمی مجنی‌علیه جرم، شاخه‌ی جدیدی از جرم‌شناسی است که به بررسی قربانی مستقیم جرم می‌پردازد و هر چیزی که مربوط به مجنی‌علیه می‌شود یعنی شخصیت، ویژگی‌های زیست‌شناختی و اخلاقی و مهمترین آن‌ها یعنی سهم وی در فرآیند تکوین جرم (بزه) را مورد بررسی قرار می‌دهد. بزه‌دیده‌شناسی به مطالعه‌ی ویژگی‌ها و نقش بزه‌دیده در تکوین جرم و نیز رابطه‌ی قربانی جرم با مجرم می‌پردازد.

بعضی طبقات همچون زنان به دلیل عوامل خاص زیست‌شناختی و اجتماعی، پیش‌زمینه و استعداد قبلی برای بزه دیده واقع شدن دارند و براساس یافته‌های جرم‌شناختی، بزه‌کاران بالقوه قربانیان خود را غالباً از میان افرادی انتخاب می‌کنند که ارتکاب جرم بر روی آن‌ها دارای خطر و هزینه بالایی نباشد؛ بنابراین زنان به عنوان افراد بالقوه آسیب‌پذیرتر از مردان، آماج‌های مطلوبی برای آن‌ها محسوب می‌شوند. بالا بردن خطر ارتکاب جرم بر روی زنان از طریق بالا بردن هزینه کیفری ارتکاب جرم می‌تواند در فرایند گزینش آن‌ها توسط بزه‌کاران تأثیر گذاشته و در نتیجه ضریب بزه‌دیدگی زنان را کاهش دهد؛ بنابراین اتخاذ یک سیاست کیفری افتراقی از طریق سازوکار جرم‌انگاری‌های ویژه و تشدید کیفر بزه‌کارانی که بزه‌دیده آن‌ها یک زن است ضروری است.

قانون‌گذار کیفری ایران نه تنها در قبال تعرضات مجرمانه علیه زنان از یک سیاست کیفری افتراقی منسجم و هماهنگ پیروی نکرده است، بلکه به‌واسطه حمایت کیفری کم‌تر از آن‌ها در قبال برخی جرایم علیه تمامیت جسمانی آن‌ها نظیر قتل، قطع عضو و جرح، زمینه‌های «بزه‌دیدگی» آن‌ها را از طریق کاهش هزینه کیفری ارتکاب جرم بر روی آن‌ها فراهم نموده است.

۱- مفاهیم و اصطلاحات

- بزه دیده:

قربانی یا بزه دیده (بزه دیده) کسی است که بر او جنایت رفته است. کسی که جرم یا بزه به ضرر او واقع شده است. فرهنگستان ایران در سال ۱۳۲۰ واژه «بزه دیده» را به جای «مجنی علیه» و در سال ۱۳۱۷ هجری شمسی واژه «بزه» را به جای «جرم» و «بزهکار» را به جای «مجرم» برگزید (اختری و مؤذن زادگان، ۱۳۹۸: ۲۵).

بزه دیده در حقوق کیفری با عناوینی چون مجنی علیه و یا شاکی مورد توجه قانونگذار قرار گرفته و در متون فقهی نیز به زیان دیده از جرم، به طور کلی، مجنی علیه اطلاق می شود ولی در هر جرم زیان دیده اصطلاح خاص خود را دارد مثل مسروق منه در سرقت و مجروح و مقتول در جرائم علیه اشخاص (احمدلو و عبدالوند، ۱۴۰۰: ۶).

ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری، در پاسخ به این پرسش که معنی بزه دیده در حقوق چیست؟ مقرر می دارد: "بزه دیده، شخصی است که از وقوع جرم، متحمل ضرر و زیان می گردد". بر اساس این ماده، بزه دیده، یک مفهوم عام از کسی می باشد که از وقوع جرم، توسط مجرم، آسیب دیده است. این فرد، می تواند یک شخص حقیقی، مانند همه افرادی که در جامعه هستند، باشد و یا یک شخص حقوقی، مثل شرکت ها؛ همچنین، آسیب و ضرری که به بزه دیده، وارد می شود، می تواند مادی یا معنوی باشد (توجهی، ۱۳۹۵: ۱۷).

- نظام قضایی:

نظام قضایی در ایران که به عنوان قوه قضاییه نیز شناخته می شود، سیستمی است که وظیفه رسیدگی به شکایات، حل و فصل اختلافات و اجرای قوانین را بر عهده دارد. این نظام در ایران بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی و مبتنی بر شریعت اسلامی شکل گرفته است، هر چند بسیاری از جنبه های قانون مدنی حفظ شده و در یک سیستم حقوقی قانون مدنی ادغام شده اند (محسنی، ۱۳۹۱: ۹۹).

- سیاست جنایی:

سیاست جنایی عبارت است از کلیه تدابیر و اقدام های پیشگیرانه و سرکوب گرانه ای که توسط دولت و جامعه مدنی، جداگانه و یا با مشارکت یکدیگر، جهت پیشگیری از جرم، مبارزه با بزهکاری، اصلاح و یا سرکوب مجرم به کار برده می شود (لازرژ، ۱۳۹۷: ۳۹).

- خشونت جنسی:

خشونت جنسی به صورت زیر تعریف می شود: هر گونه عمل جنسی، تلاش برای به دست آوردن عمل جنسی، نظرهای ناخواسته یا پیشروی جنسی، یا تجارت جنسی، یا کارهای صورت گرفته دیگری، برخلاف تمایلات جنسی فرد با استفاده از اجبار، توسط هر فرد بدون در نظر گرفتن رابطه خود با قربانی، در هر محیط، شامل خانه و محل کار اما نه محدود به آن (دهقانی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۹).

۲- بزه دیده شناسی زنان

امروزه اگر قانون گذاران به عنصر زنان بزه دیده توجه ویژه ای در تدوین سیاست جنایی تقنینی دارند به خاطر نتایج تحقیقات مطالعات و یافته های جرم شناختی می باشد. مطالعاتی که از چند دهه پیش در کنار توجه به «جرم» و «مجرم» به بازیگر دیگر معادله جرم یعنی بزه دیده نیز پرداخته اند در کنار عوامل زیست شناختی نظیر سن بزه دیده که غالباً اطفال و نوجوانان و سالمندان را آسیب پذیر می سازد و ضعف ذهنی و روانی در برخی دیگر از قربانیان جرایم نظیر بیماران و

مجانین عامل روانشناختی آسیب پذیری و ضعف موقعیت اجتماعی برخی دیگر از افراد نظیر اقلیت های دینی و قومی که موجبات بزه دیدگی و آسیب پذیری بیشتر آنها در جامعه را فراهم می آورد از «جنسیت» به عنوان یکی از عوامل مهم آسیب پذیری بیشتر افراد نام می برد که زنان را در جامعه آسیب پذیرتر از مردان می کند. استعداد یا پیش زمینه بزه دیدگی زنان را می توان هم در درون و هم بیرون از آن بررسی کرد. در بیرون از خانه به خاطر خصوصیات خاص زیست شناختی که آنها را سیللهای مناسبی برای بزهکاران بالقوه قرار می دهد ممکن است در معرض تعرضات جسمی و جنسی قرار بگیرند؛ در درون خانه نیز به دلیل بالا بودن رقم سیاه بزهکاری در خشونت های خانوادگی، آسیب پذیری زنان افزایش می یابد (بهرامیان و گل گون، ۱۴۰۲: ۶۹).

۳- رویکرد نظام قضایی - تقنینی ایران به زنان بزه دیده

۳-۱- نظام قضایی

طبق بند «د» ماده ۱۳۰ فصل یازده برنامه توسعه چهارم (۱۳۸۳) قوه قضائیه موظف است لایحه حمایت از بزه دیدگان اجتماعی را تهیه و به تصویب برساند. در توجیه این لایحه آمده است هنگام وقوع بزه و جرم فرد، افراد یا یک ساختار اجتماعی مورد تظلم واقع شده و نهادهای دولتی و حاکمیتی باید افزون بر تحلیل علمی بزهکاری و مجرمیت، مجرم یا بزهکار را شناسایی کرده و با وی برخورد قانونی کنند. اقدام مهم دیگر در این خصوص حمایت از بزه دیدگان است. بزه دیده در شرایط مختلفی قرار می گیرد. در یک حالت تا شناسایی مجرم و بزهکاری هیچ گونه حمایتی از او صورت نمی گیرد و پیامد این بزهکاری می تواند آسیبهای جدی اجتماعی و اقتصادی به او وارد سازد. در حالت دیگر در صورت شناسایی مجرم یا بزهکار رسیدگی و تحلیل پرونده مدتها طول کشیده و بزه دیده همچنان با مشکلات درگیر می شود و در حالت سوم و اعمال محکومیت مجرم در بیشتر موارد جبران خسارت بزه دیده به شکل مطلوب انجام نمی شود. اگر چه برخی از خسارتها از نظر ماهوی جبران ناپذیرند مانند آسیبهای جسمانی منجر به ناتوانی یا معلولیت و آسیبهای روانی و حیثیتی در این موارد نیز باید اقدام جدی و قانونمند برای حمایت از بزه دیده انجام داد (احمدی، ۱۳۹۷: ۵۶).

۳-۲- نظام قانونی

اقدام قانونگذار ایران در جلوگیری از عسر و حرج زن در محیط خانواده و کاهش آسیبهای روانی بر وی در مواد ۶۴۲ و ۶۴۵ ق.م. بسیار مناسب است. در ماده ۶۴۲ عدم پرداخت نفقه زن توسط مرد را وصف کیفری بخشیده و در ماده ۶۴۵ نیز در جهت حفظ امنیت و آسایش زن و رفع عسر و حرج از وی در اثبات رابطه زوجیت مردی را که بدون ثبت مبادرت به ازدواج دائم، طلاق و رجوع نماید به مجازات حبس تعزیری تا یک سال محکوم کرده است. نکته قابل توجه در این عدم مجازات زن است، اگرچه عقد ازدواج با قصد و رضای زوجین واقع می گردد؛ اما قانونگذار در این ماده صرفاً برای زوج که مبادرت به ازدواج بدون ثبت آن در دفاتر رسمی نموده است مجازات قرار داده و این امر نشانگر توجه مقنن به جایگاه ضعیف اراده زن در تکوین زندگی زناشویی است. در خصوص استنکاف زوج از پرداخت نفقه نیز در ماده ۱۱۰۶ ق.م. اشاره شده است؛ اما اعطای وصف کیفری به عامل ترک کننده انفاق در ماده ۶۴۲ ق.م. موجب سرعت بخشیدن به احقاق حق زوجه در مطالبه نفقه حال است (بهرامیان و گل گون، ۱۴۰۲: ۷۰).

از مصادیق قابل ستایش دیگر عملکرد قانونگذار در توجه به جنسیت بزه دیده تدوین ماده ۶۱۹ ق.م. و اعطای وصف کیفری به توهین کنندگان و مزاحمان اطفال و زنان در انظار است مطابق این ماده هر کس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال با زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شون و حیثیت به آنان توهین نماید؛ به حبس از دو تا

شش ماه یا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد. این ماده از چند جهت قابل توجه است از یک طرف عمل مزاحمت در معابر و خیابانها را که نسبت به مردان فاقد جنبه کیفری بود نسبت به زن قابل مجازات دانسته است. ذکر عنوان «مزاحمت» بی هیچ قید و شرطی سبب می شود هر عملی که در نظر عرف موجب به زحمت انداختن دیگری شود در حیطه ماده ۶۱۹ ق.م.ا قرار می گیرد و از سوی دیگر اهانت به زن در معابر و خیابانها مستوجب مجازات شدیدتری نسبت به توهین ساده دانسته شده است. مهمترین نکته در ماده ۶۱۹ ق.م.ا اعطای جنبه عمومی به عمل مرتکب و غیر قابل گذشت بودن جرم است. از نظر مقنن تعرض به اطفال و زنان در انظار عمومی آنچنان زشت است که حتی گذشت شاکی خصوصی نیز نمی تواند مجرم را از تعقیب و مجازات معاف سازد. البته عدم توجه به رابطه و قرابت بزهکار و بزه دیده در ماده ۶۱۹ ق.م.ا از نقایص این ماده است (همان: ۷۰).

در نقد گام های قانونگذار ایران از منع خشونت های روانی علیه تمامیت معنوی زنان در محیط خانواده باید به ضعیف بودن این گامها اعتراف نمود. از یک سو عدم توجه به سوء رفتار علیه زن در محیط خانواده که با محدود کردن حقوق اجتماعی زن از جمله حق اشتغال، تحصیل، فعالیت اجتماعی و حقوق انسانی وی صورت می گیرد و از سوی دیگر بیان کلی بایدها و نبایدها از حقوق و تکالیف غلط که در ذهن عوام ایجاد می نماید، از نقایص کار قانونگذار است. از آنجا که قضاوت نیز در عرف عام غوطه ورنند، این تصور دور از واقعیت گاه به عرف خاص قضاوت و رویه قضایی وارد می شود. به عنوان مثال حکم مندرج در ماده ۱۱۰۵ ق.م و اعطای حق ریاست خانواده به شوهر این تصور غلط را در اذهان ایجاد می کند که کلیه فعالیت های زن حتی دیدار وی با والدین باید با اجازه شوهر باشد. همچنین ماده ۱۱۱۷ ق.م در خصوص حق شوهر بر منع زن از حرفه و صنعتی که منافی مصالح خانوادگی با حیثیات زن یا شوهر باشد به طور عام بدینگونه که حق اشتغال زن منوط بر اجازه مرد می باشد تفسیر شده است چنین برداشتی از مواد فوق ناشی از باور غلطی است که عرف از خدای دوم بودن شوهر دارد و حیطه این خدایی را صرفاً در حقوق زوج و نه تکالیف وی تفسیر موسع می نماید. بعلاوه جرم همسر آزاری به طور مستقل در قوانین جزایی ایران پیش بینی نشده است. البته طرح هایی برای تصویب این عنوان مجرمانه مستقل وجود دارد ولی در حال حاضر اعمالی که می تواند مصداق همسر آزاری قرار گیرد، طبق قواعد عمومی جزایی مورد قضاوت قرار می گیرند (شیری زنجانی، ۱۴۲۵ ه.ق: ۸۷).

با بررسی حقوق کیفری ایران در می یابیم که قانونگذار در خصوص تعریف جرم احراز آن و تعیین مجازات بین جنس مذکر و مونث تفکیکی نکرده است ولی هنگام اجرای مجازات به ویژه مجازاتهای شرعی تفکیک جنسیتی وجود دارد. در نقطه ی مقابل بزهکاری یعنی بزه دیدگی، جنسیت مورد توجه ویژه ای بوده است به طوری که قانون گذار در جهت حمایت از بزه دیدگان جنسیت را در نظر گرفته است در واقع مقنن به طور عرضی از حقوق زنان حمایت بیشتری کرده است. البته در جهت عکس این سیاست هم احکام قانونی یافت می شود که عمدتاً مربوط به مجازاتهای شرعی هستند مثل تضعیف دیه در صورتی که مجنی علیه زن باشد (عدم برابری دیه زن و مرد) یا نابرابری مرد و زن در اجرای مجازات قصاص به این ترتیب که اگر مجنی علیه زن باشد قاتل قصاص نمی شود مگر آنکه نصف دیه به او پرداخت شود (حکیم پور، ۱۳۹۶: ۱۲۴).

اگر از مجازاتهای شرعی صرف نظر کنیم، من حیث المجموع در نظام حقوقی ما جنسیت در بزهکاری مؤثر نیست و توجه قانونگذار به حمایت از بزه دیده با توجه به جنسیت او بوده است.

۴- جرم های برخاسته از نفرت علیه زنها

می توان جرم های برخاسته از نفرت علیه زنان را اینگونه تعریف کرد: «هرگونه رفتار خشونت آمیز و تبعیض آمیز مبتنی بر تعصبات جنسی که لزوماً یا محتملاً منجر به آسیب یا رنج جسمانی، جنسی و روانی و باعث محروم کردن و یا محدود ساختن زنان از حقوق و آزادیهای اساسی فردی و اجتماعی در زمینه های گوناگون گردد» (شیروی، ۱۳۹۹: ۱۷۸).

جرم های برخاسته از نفرت علیه زنان می توانند در دو حوزه عمومی و خصوصی رخ دهد. حوزه خصوصی شامل تمامی اشکال خشونت در محیط خانواده نسبت به زنان می شود که تحت عنوان «خشونت خانوادگی» از آن یاد می شود.

خشونت خانوادگی در ساده ترین تعریف، عبارتست از «خشونت میان اعضای خانواده و معمولاً همسران که به شکل تعرض یا عمل خشونت بار دیگری با به کار بردن نیروی بدنی همراه با خشم و شدت به قصد آسیب زدن انجام می شود» (حسامی، ۱۳۸۴: ۵۹).

اما برای آنکه خشونت خانگی مشمول جرم برخاسته از نفرت شود، بدون شک باید مبتنی بر نفرت جنسیتی باشد. در حوزه عمومی جرم برخاسته از نفرت علیه زنان در بسیاری از موارد به خاطر آداب و رسوم و سنتهای مذهبی و یا ناهماهنگی با قوانین و مقررات موجود در هر کشور رخ می دهد. برای نمونه، می توان به حادثه اسیدپاشی مورخ ۲۶ مهر ۱۳۹۳ اشاره کرد. در این حادثه چهار نفر از زنان قربانی این جرم واقع شدند. پیرامون علل انگیزه مرتکب یا مرتکبان اسیدپاش و اینکه چرا زنان را آماج رفتارهای خود انتخاب کردند، نظریات گوناگونی ارائه شد که مهمترین آن، نسبت دادن این رفتارها به گروهی از مردان متعصب مذهبی در اصفهان بود. همچنین باید به این نکته اشاره نمود که برخی از زنان ممکن است بصورت مکرر، آماج این جرم قرار گیرند و بزه دیدگی را تجربه کنند، در حالی که دیگران چنین سرنوشتی را نداشته و نهایت یکبار بزه دیدگی را تجربه می کنند. بزه دیدگی مکرر به بزه دیدگی مجدد اشخاص، مکانها و آماج هایی که پیشتر هدف جرم قرار گرفته اند، اشاره دارد (میرخلیلی، ۱۳۹۵: ۱۴۸).

جرم برخاسته از نفرت دارای مؤلفه هایی است که توجه به این مؤلفه ها، بسط رویکرد بزه دیدگی حمایتی از زنان را به عنوان دو مقوله پیشگیری از بزه دیدگی و مهار سقوط سنجه های سلامت روانی بزه دیدگی زنان در سیکل های زمانی پس از بزه دیدگی ضرورت می بخشد. راهبرد اخیر، مبتنی بر توجه به این واقعیت است که از لحظه آغاز فرایند کیفی علیه بزهکار که زنان بزه دیده نیز در آمد و شد خواسته یا ناخواسته به مراجع انتظامی و قضایی و رفتار کارکنان نظام عدالت کیفی که خود می تواند به «اختلال فشار روانی پس از سانحه»، بیانجامد و گذر از سیکل پس از بزه دیدگی را کند و سنجه های رو به ترمیم سلامت روانی زنان را به محاق برد (شیروی، ۱۳۹۹: ۱۷۰).

۵- عوامل ساختاری ایجاد بزه علیه زنان و حفظ آن در ایران

۵-۱- قدرت مردان در قانون

زنان از لحاظ قانونی در شرایط نابرابر با مردان قرار دارند و بازتاب شرایط نابرابر در خانواده به صورت اجبار برای زندگی با مرد خشن تجلی می کند. از موارد خاص می توان به از دست دادن حق سرپرستی و حضانت بر فرزندان اشاره کرد و یا مراحل بسیار دشواری که یک زن از لحاظ قانونی برای طلاق باید طی کند. هرچند اضافه کردن شروط ضمن عقد تا حدودی برخی حقوق را به زنان می دهد اما در هر صورت در زمانی که زن متقاضی طلاق است باید مورد عسر و حرج را ثابت کند. در خانواده که ریاست آن با مردان است، مجازاتی برای خشونت های خانوادگی (در حد قتل) در نظر گرفته نمی شود در خصوص مردانی که مجازات ها ملایم هستند و باعث ادامه بالاجبار زندگی زنان با مردانی می شود که

همسران خود را کتک می‌زنند و یا آن که نمونه‌ای از این وقایع را می‌توان در روزنامه‌ها خواند اما باید به مواردی که هرگز افشا نمی‌شوند نیز توجه داشت.

قوانین ایران نه فقط در حوزه خانواده بلکه در حوزه عمومی نیز بر اقتدار مردان و بی‌قدرتی زنان تأکید دارد. قوانین به شکلی تنظیم شده‌اند که هرچند در برخی از محدوده‌های عمومی امکان فعالیت و مشارکت زنان وجود دارد، اما این رفتارها منوط به اجازه شوهر است. اجازه پدر و شوهر بر تمام زندگی زنان سایه افکننده است و این امر حتی برای زنان و مردانی که معتقد به حق تصمیم‌گیری آزاد برای هر کس هستند، صدق می‌کند (شیخی، ۱۳۹۵: ۱۶۶).

۵-۲- قدرت مردان در بعد اقتصادی

هرچند که از لحاظ قانونی موارد منع زنان برای کار وجود ندارد اما در باب کار آنان در سطوح مختلف دو مسئله وجود دارد. اولین مورد درصد ناچیز زنان شاغل و درصد بسیار بالای زنان در جست‌وجوی کار است که به معضلات کاری این جنس اشاره دارد. آمار مربوط به بی‌کاری زنان نشان می‌دهد که با افزایش سطح تحصیلات درصد بی‌کاری بیش‌تر می‌شود. این امر نشان‌گر مقاومت جامعه در برابر استخدام زنان است و از طرف دیگر نشان‌گر این امر است که زنان در مشاغل سطح پایینی جامعه (حوزه ثانویه) با درآمدهای پایین و بدون تأمین شغلی، مشغول به کار هستند. سپس می‌توان از درآمد کم‌تر زنان در مقایسه با مردان، تمرکز زنان در بخش‌های دولتی - که امکان کسب درآمد در آنان کم‌تر از بخش خصوصی است - و نبود امکانات به منظور ارتقا به موقعیت‌های تصمیم‌گیرنده که با درآمدهای بیش‌تر همراه است، اشاره کرد. نبود مشاغل میانی برای زنان، چه از لحاظ آموزش‌های ضروری برای احراز مشاغل در حد مهارت‌های شغلی و چه از لحاظ فرهنگ اجتماعی و چه از لحاظ دخالت نیروهای نظم‌دهنده به جامعه، معضل دیگری است که به دوری زنان از محیط کار می‌انجامد. دست‌یابی به مشاغلی که معمولاً زنان با سطح تحصیلات کم‌تر از دانشگاه به آن مشغول می‌شوند (مانند فروشنده‌گی و خدمات‌رسانی در رستوران‌ها و هتل‌ها) به علل متعدد مقدور نیست. در عین حال ناسالم بودن محیط کار در بسیاری از مشاغل بخش خصوصی و احتمال وجود آزارهای جنسی، زنان را در انتخاب مشاغل محدود می‌سازد. در نتیجه بخش اقتصاد، از آن جا که به هر دلیل زنان را از خود بیرون رانده و یا حضور آنان را محدود کرده است، هم‌چنین با توجه به درآمدهای ناچیزی که آنان را وابسته به درآمدهای مردان می‌سازد، زنان را به ازدواج و وابستگی به یک مرد سوق می‌دهد. حتی زنان شاغل نیز امکان زندگی جدا از مردان را با درآمدهای خود ندارند؛ به خصوص اگر بر داشتن و سرپرستی فرزندان تأکید داشته باشند امکان ارائه زندگی در سطح زندگی خانوادگی را نخواهند داشت (همان: ۱۶۷).

۵-۳- قدرت مردان در سازمان‌های نظارتی

در ایران سازمان‌های نظارتی اعم از رسمی و غیررسمی، هم‌چنین سازمانی و فردی، جملگی در نظارت بر زنان با استفاده از اعمال قدرت و به کارگیری خشونت در سطوح مختلف، اهتمام می‌ورزند. این خشونت در سطوح نظارتی، بر چگونگی انتخابات فردی زنان و دختران تأثیر می‌گذارد و با هر نوع رفتاری که مخالف تفکر آنان باشد به سختی مقابله می‌کند. خشونت مردان را در ایران از یک طرف می‌توان به صورت سازمان‌یافته در نهادهای نظارتی جامعه مشاهده کرد و از طرف دیگر در سطح افرادی که شخصاً به پاک‌سازی جامعه از زنان دارای رفتار نامناسب اقدام می‌کنند.

وجود نظارت همه‌جانبه بر زنان به صورت فردی نیز تجلی می‌یابد که به عنوان نمونه مشخص می‌توان از قتل‌های زنجیره‌ای به دست مردانی که خود را ملزم به حفظ نظم اجتماعی در جامعه دانسته و زنانی را که به گمان آنان به

خودفروشی می‌پرداختند به قتل رسانند یاد کرد. (صفحات حوادث روزنامه‌ها نشان‌گر قتل همسران، دختران و خواهرانی است که به گمان اشتباهی که در خصوص رفتار زنان وجود داشته بدون هیچ تأمل و تفکری کشته شده‌اند). اگر مردان در جامعه باید بر رفتار زنان دیگر نظارت داشته باشند، به قتل رساندن دختران، خواهران و همسران به تصور بدگمانی و سوءظن به آنان در خانواده، احتمال وقوع بیشتر می‌یابد. مجازات سبک چنین رفتارهایی مشوقی برای افزایش خشونت در جامعه و خانواده است (عظیم زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۹۶: ۷۴).

۵-۴ - عدم وجود سازمان‌های حامی و پشتیبانی‌کننده

با وجود آن که تنها چند سال از مبحث خشونت خانوادگی در ایران می‌گذرد اما افکار عمومی و باورهای زنان تا حدود زیادی تغییر یافته و زنان بسیاری در برابر خشونت‌های خانوادگی دیگر حالت تسلیم و رضا را واگذاشته و به انواع روش‌ها مقاومت می‌کنند. (می‌توان همسرکشی زنان را نوعی مقاومت مذبحانه در نظر گرفت، همان‌گونه که خودکشی و خودسوزی نیز نمایش‌گر مقاومتی است در زمانی که هیچ فرد و سازمانی از زنان حمایت نمی‌کند). با وجود اهمیت خشونت هنوز هیچ سازمانی برای حمایت از قربانی به وجود نیامده است. احساس کمبود نیروی حامی، از خانواده شروع می‌شود. نه فقط زنان قربانی مجبور به تحمل خشونت هستند بلکه خانواده‌های آنان نیز در راه مقابله با خشونت کمکی به آنان ارائه نمی‌دهند؛ زیرا هنوز برای بسیاری از افراد، کتک خوردن در خانواده، روال معمولی زندگی و ناشی از رفتار اشتباه زنان است و راه‌حل تغییر رفتار زن و انجام رفتارهای مناسب با درخواست شوهر است.

نیروی انتظامی، دادگاه‌ها و احتمالاً پزشکی قانونی، با ساختار مردانه و سلسله مراتب اداری خود، که معمولاً زنان از آن به دور هستند، کمکی به آنان ارائه نمی‌دهد؛ زیرا اولاً زنان از مراجعه به این سازمان‌ها هراس دارند؛ دوماً با وجود روحیه جانب‌دارانه از مردان، که در اکثر سازمان‌ها حاکمیت دارد، امکان دستیابی به حقوق زنان ناچیز است. مراکز مشاوره و درمانی حتی اگر به کمک‌رسانی آگاه باشند به لحاظ نداشتن امکانات قادر به انجام کمکی نیستند. در هیچ یک از سازمان‌ها و نهادهای دیگر از مدارس تا رسانه‌ها راه‌حلی برای کمک‌رسانی وجود ندارد. به نظر می‌رسد که بهزیستی امکاناتی را برای حمایت از زنان فراهم کرده است، اما به علت عدم اطلاع‌رسانی صحیح در این باره، افراد جامعه از آن بی‌اطلاع هستند؛ هم‌چنین با توجه به زمان و مکانی که خشونت خانوادگی صورت می‌گیرد (در نیمه‌های شب زنان بدون پول، امکانات و حتی لباس مناسب از خانه به بیرون افکنده می‌شوند) مفید نیست. شاید تنها حامی این زنان همسایگان باشند که پنهان از چشم همسران به قربانیان پناهی می‌دهند (همان: ۷۵).

۵-۵ - ابتکارات جدید حکومت در حمایت از زنان خشونت دیده

۱) «شورای عالی توسعه قضائی» با هدف اصلاح قوانین مربوط به حوزه زنان در کمیته «حمایت از بزه‌دیدگان» به شناسایی مشکلات زنان بزه دیده، بویژه بزه دیدگان جرایم جنسی در فرایند کیفری و تهیه و تدوین قانون حمایت از بزه دیدگان (که در آن حمایت از زنان بزه دیده به عنوان یک گروه از بزه دیدگان خاص مورد توجه قرار گرفته است) می‌پردازد. بعلاوه کمیته «پیشگیری از جرم» هم در حال تهیه و تدوین برنامه‌های پیشگیری از جرم است که یکی از بحث‌های مهم آن پیشگیری از جرایم علیه اطفال و زنان و برنامه‌هایی در جهت افزایش آگاهی‌های زنان نسبت به اتخاذ تدابیر پیشگیرنده از جرم و بزه دیدگی است.

۲) طرح ایجاد خانه‌های امن، طرحی است که در بسیاری از کشورهای دنیا با پشتوانه‌ی تحقیقی - پژوهشی به اجرا در آمده و تاکنون به بسیاری از مشکلات پاسخ داده و حتی در امر پیشگیری درگیری‌های خانگی نیز موفق بوده است. به

طور قطع مردی که مجبور به یافتن پاسخ به هیچ سوالی برای کتک زدن همسرش از سوی قانون و عرف نیست و زن نیز جایی غیر خانه ی او برای پناه بردن ندارد الزامی برای کنترل و مهار خشم خود ندیده و با ایجاد کوچک ترین نارضایتی و مسئله ای اقدام به پرخاشگری و اعمال خشونت خواهد کرد.

در راستای مهار چنین رویه ای و براساس مصوبه آخرین نشست اعضای شورای اجتماعی کشور قرار بر اینست «خانه های پناهجو» با هدف حمایت از زنان پناهجو در سراسر کشور راه اندازی شود. زنان پناهجو به زنانی اطلاق می شود که خشونت دیده و یا در معرض خشونت بوده یا بنا به دلایلی از قبیل طلاق، فوت، زندانی بودن، اعتیاد همسر یا سرپرستی خانواده در معرض تهدید و آسیب های اجتماعی قرار گرفته اند و در شرایطی بحرانی با مشکل تأمین سرپناه رویه رو هستند.

طرح تأسیس خانه های پناهجو که چندی پیش با عنوان «خانه های امن» مطرح بود از سال ۷۷ و پس از اعلام نتایج یک مطالعه سه ساله در مورد خشونت علیه زنان به صورت جدی جزء مطالبات مجامع کارشناسی و غیردولتی کشور قرار گرفت. طی این سالها اجرای این طرح به رغم حمایت از سوی دولت همواره با مخالفت های جدی حقوقی مواجه بود. چرا که معتقد بودند از آنجا که طبق قانون داخلی زن تابع مرد است هیچ کس حق ندارد زن را بدون اجازه مردش در محلی اسکان دهد و شوهر زن می تواند با طرح شکایت موضوع را پیگیری کند؛ اما این سد بالاخره درحجم انبوه مراجعات زنان آسیب دیده شکسته شد و از سال ۸۳ قوه قضائیه نیز بهترین راهکار برای حمایت از زنان خشونت دیده را در راه اندازی «خانه های پناهجو» یافت. اگر چه تاکنون جز «کلیات» خبر دیگری از طرح احداث خانه های پناهجو مخابره نشده است اما با توجه به تشابهات کلی این خانه ها با خانه زن می توان هدف از احداث این خانه ها را نیز در «ارائه خدمات به زنان خشونت دیده و یا در معرض خشونت، پیشگیری از بروز و رسوخ آسیب های اجتماعی در زنان پناهجو و زنان در معرض خطر، ایجاد بستر مناسب برای توانمندسازی زنان پناهجو و جلوگیری از تداوم خشونت بر علیه زنان پناهجو» عنوان کرد که از اجرای وظایفی مانند پذیرش و نگهداری زنان پناهجو، ارائه خدمات اجتماعی به زنان پناهجو، مداخله برای رفع عوامل به وجودآورنده خشونت، انجام حمایت که پس از ترخیص زنان و پیگیری وضعیت زنان پناهجو پس از ترخیص تحقق خواهد یافت؛ اما بدون شک تحقق این اهداف و اجرای صحیح وظایف در نظر گرفته شده برای «خانه های پناهجو» نیازمند یک هماهنگی کامل بین تصویب کنندگان و مجری است که به نظر می رسد دست کم تا به امروز از آن سخنی در میان نیست. در این خانه ها «اصل بر اعتماد» است، بنابراین در خانه های پناهجو تنها بر اساس «اعتراف» فرد نیز امکان پذیر و مجاز است بدین معنا که از آنجا که هیچ زنی به جدا شدن از خانه و کاشانه خود تمایل ندارد اصل بر این فرض گذاشته شده که مراجعین به این مراکز در پایان راه ناچار به خروج از خانه شده اند بنابراین اعتراف خودشان مبنی بر نداشتن امنیت جانی، روانی و... برای پذیرش کافی است.

۳) در سال های اخیر معمولاً بزه دیده گانی که سابقاً از جرایم آسیب دیده اند، نهادهایی مدنی (N.G.O) را با هدف امداد رسانی رایگان به قربانیان جرایم خشونت بار تأسیس کرده اند، مانند انجمن حمایت از کودکان، انجمن حمایت از زنان قربانی خشونت، انجمن مبارزه با اعتیاد یا حمایت از معتادین. در این نهادها سعی می شود با گفتار درمانی و روان درمانی قربانیان را مرمت روحی کنند و به تدریج از آلام ایشان بکاهند. گاه حتی زمینه ملاقات بزه دیده با بزهکار را فراهم می کنند تا در این دیدار با عذرخواهی بزهکار بخشی از پریشانی های بزه دیده تشفی یابد یا اینکه بزهکار بتواند کاری برای بزه دیده انجام دهد. همانطور که ملاحظه می کنید این دسته از اقدامات در بزه دیده شناسی قابل اعمال در

چهارچوب آیین دادرسی کیفری نیست. بلکه در روابط با خسارات عاطفی، نهادهای مردمی و جامعه مدنی به کمک دستگاه قضایی می‌شتابند.

در آیین‌نامه اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در هر حوزه قضایی واحدهای معاضدت قضایی نقش ترمیم خسارات عاطفی را بر عهده دارند. بنابر دستور رئیس قوه قضائیه دفاتری برای حمایت از اطفال و زنان بزه‌دیده با حضور مددکاران اجتماعی تشکیل شده است. همچنین در سال‌های اخیر در کلانتری‌ها واحدهای ارشاد و مددکاری تأسیس شده است و پس از طرح شکایت افسر قضایی پرونده را جهت صلح به این واحدها می‌فرستد تا سعی شود قضیه با مصالحه ختم شود (خالقی، ۱۳۹۸: ۶۶).

۶- خشونت شاخصی بازر در ارتکاب جرم‌های برخاسته از نفرت علیه زنان بزه‌دیده

اگرچه خشونت امری ناپسند بوده و چه نسبت به مرد و چه نسبت به زن مستوجب تقبیح است، اما امروزه خشونت علیه زنان و راهکارهای مقابله با آن بیش از گذشته مورد توجه جوامع و فرهنگ‌هاست که می‌توان آن را حاصل تغییرات فکری ناشی از رشد بینش‌ها و نگرش‌های انسانی دانست. با این وجود تفکر سنتی و دیرپای حاکم بر تمامی جوامع، حتی کشورهای توسعه یافته که به تمامی موضوعات نگاهی مردسالارانه دارند و زنان را به نوعی شهروند درجه دوم محسوب می‌کنند، موجب می‌گردد که خشونت‌های صورت گرفته علیه زنان نه تنها در بسیاری از موارد جنبه‌ی توجیهی به خود بگیرد، بلکه راهکارهای مناسب به منظور جبران زیان‌های مادی و معنوی ناشی از خشونت برای زنان نادیده انگاشته شود. از طرف دیگر بسیاری از زنان نیز به دلیل عدم امید به حصول نتیجه، از گزارش خشونت‌ها و پیگیری موضوع از طریق مبادی ذیربط خودداری می‌کنند. وصف بارز جرم‌های برخاسته از نفرت از سایر جرایم، ماهیت خشونت آمیز آن‌ها است. از این رو، ارتکاب جرایم این حوزه، ممکن است با خشونت جسمی یا روانی همراه گردد. خشونت‌های جسمانی معمولاً خود را در قالب جرایم علیه تمامیت جسمانی برای نمونه قتل، ضرب و جرح و ایراد هر نوع آسیب جسمانی بازنمایی می‌کند؛ اما خشونت‌های روانی، با هدف قرار دادن روح و روان بزه‌دیده، شاخصه‌هایی دارد که آن را از خشونت‌های جسمانی جدا می‌کند. اولین تفاوت میان خشونت‌های جسمانی و روحی آن است که عموماً، پیامدهای خشونت جسمانی زودگذر هستند. به استثنای جرایمی چون قتل و آسیب‌های شدید جسمانی، دیگر انواع خشونت‌های جسمانی در اثر مرور زمان، بهبود می‌یابند. در نقطه مقابل، خشونت‌های روانی دارای آثار بلندمدتی هستند. به عنوان مثال، توهین و تهدید به مثابه برخی از انواع خشونت‌های روانی ممکن است در طول زمان، ادامه داشته باشد. دومین تفاوت میان خشونت‌های جسمی و روانی آن است که خشونت‌های جسمانی به کار رفته در جرایم برخاسته از نفرت، آثار فیزیکی مشخصی را در بردارد؛ حال آن که خشونت روانی به دلیل آنکه با روان بزه‌دیده اقلیت، سروکار دارد و متعرض جسم وی نمی‌شود، فاقد هر گونه آثار مشخص و ملموسی است. این امر اهمیت خود را در ادله اثبات کیفری نشان می‌دهد. از یک سو، با توجه به آنکه خشونت‌های جسمانی همواره رد و نشانی را از خود به جا می‌گذارند و از سوی دیگر، علم پزشکی قانونی در چند دهه اخیر، پیشرفت‌های فراوان داشته است، عموماً بزهکاران حرفه‌ای جرایم برخاسته از نفرت در پی آنند تا جرایم خود را در قالب خشونت‌های روانی مرتکب شوند؛ زیرا از این طریق می‌توانند بزه‌دیده اقلیت را با چالش اثبات جرم مواجه کنند (شیروی، ۱۳۹۹: ۱۸۱).

۷- بزه دیدگی معنوی اثر بارز جرم های برخاسته از نفرت علیه زنان بزه دیده

فرض بر آن است که شدت آثار جسمانی و روانی خشونت‌های جرم های برخاسته از نفرت علیه زنان نسبت به سایر اشکال تجاوز شدیدتر است. در گزارش ارایه شده از سوی پزشکان بیمارستان ویرجینیا در آمریکا بیان شد که برای نمونه تعداد آسیب های وارده بر تعداد زیادی از بزه دیدگان زن که مورد تهدید و آزار قرار گرفته اند شامل آسیب به سر، تجاوز به عنف و جراحات شکستگی در چند ناحیه از بدن بوده است (مک کال، ۲۰۰۵: ۱۴۲).

هرک^۱، گیلیس^۲ و کوگان^۳ روان شناسان برجسته آمریکایی در مطالعه خود اعلام کردند: «که آثار روانی باقیمانده جرم های برخاسته از نفرت علیه بزه دیدگان زن نسبت به جرایم مشابه، اما بدون انگیزه های متعصبانه بیشتر مخرب می باشند (هرک و همکاران، ۲۰۱۹: ۲۴۴).

ارتکاب هر جرمی، علاوه بر آنکه خسارات مادی و آسیبهای روانی ای را برای بزه دیده به همراه دارد، موجب آزردهی خاطر احساسات و عواطف وی نیز می شود. آلام روحی ناشی از ارتکاب جرم، به عواملی چون شدت جرم، نحوه ارتکاب، انگیزه ارتکاب جرم و ... وابسته است. از این رو، به نظر می رسد که به موازات افزایش شدت جرم، خشونت آمیز بودن آن و ارتکاب با انگیزه های نفرت آلود، آزردهی عاطفی نیز افزایش یابد. یافته های پژوهش ها نشان می دهد که بزه دیدگی عاطفی که از آن ها تحت عنوان تأثیرپذیری های آغازین جرم یاد می شود در بردارنده پیامدهایی از قبیل احساس ترس، خشم، درماندگی و شوک است.

همانطور که در مطالب بالا بیان شد قربانیان خشونت بویژه خشونت های برخاسته از نفرت ممکن است مجموعه ای از مشکلات عاطفی را تجربه کنند. در این میان استرس پس از سانحه شایع ترین آن هاست. اختلال استرس پس از سانحه در پنجمین چاپ کتاب راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی (انجمن روانپزشکی آمریکا، ۱۹۹۴) عبارت است از: «مجموعه ای از علائم که در پی مواجهه با عامل فشارزای بسیار شدید پیدا می شود». فشاری که به موجب اختلال استرس پس از سانحه ایجاد می شود می تواند به قدری زیادی ناتوان کننده باشد. الگوی شناختی اختلال استرس پس از سانحه بر این فرض مبتنی است که افراد مبتلا، از پردازش یا توجیه حادثه ای که موجب تسریع اختلال شده است ناتوانند. آنان به تجربه قربانی شدن خود ادامه می دهند و با روشهای اجتنابی می کوشند که از تجربه دوباره بزه دیدگی و آسیب خود دوری کنند. بر اساس الگوی رفتاری، این اختلال در مسیر پیدایش خود از دو مرحله می گذرد: نخست مرحله ضربه و دوم مرحله یادآوری فیزیکی و ذهنی (احمدی و بقولی، ۱۳۸۲: ۶۴).

۸- حمایت عاطفی از آسیبهای روانی زنان بزه دیده در پرتو سلامت معنوی

از آنجایی که احساس ضعف و آسیب پذیری که جرم های برخاسته از نفرت در اقلیتهای بزه دیده در قبال وقوع جرم ایجاد می کنند بسیار شدیدتر از تأثیراتی است که همان جرم بر افراد عادی می گذارد، طبعاً دامنه بزه دیدگی عاطفی زنان نیز به مراتب گسترده تر می باشد. بسیاری از قربانیان در یک پژوهش میدانی اعلام کردند که در روش زندگی خود، مکانها و مرزهای منطقه ای که پیاده از آنجا عبور می کنند، شیوه ای که با دیگران معاشرت دارند و ... تغییراتی ایجاد کرده اند و ترس بطور کلی زندگی آن ها را بهم ریخته است (لوین برایان، ۲۰۰۹: ۱۴۳).

¹ Herek

² Gilis

³ cogan

مطابق مفهوم نظریه الگوی جرم مرزهای منطقه ای اشاره به مکان هایی دارد که مردم در آن زندگی یا کار می کنند یا به دنبال سرگرمی هستند (محمدنسل، ۱۳۹۵: ۸).

این مسئله که فرد اقلیت در پی رویداد مجرمانه احساس می کند که بزهکار، اقلیت بودن وی را جولانگاهی برای ارتکاب جرم نسبت به وی قرار داده به هرچه وخیم تر گردیدن درد و رنج عاطفی وی که در قبال کابوس و افسردگی نمایان می شود دامن می زند؛ بنابراین درد و رنج عاطفی برخاسته از جرم نفرت آمیز بزه دیدگی عاطفی را حادث می نماید و در این جاست که لطمات عاطفی وارده بر اقلیت های بزه دیده ممکن است آثار و پیامدهای ناگوارتر و حتی وخیم تری داشته و به یک آسیب یا بیماری روانی بیانجامد. بر اساس شواهد موجود، کارگزاران کیفری، از یک سو، می توانند از طریق حمایت های عاطفی، فرایند بازگشت به دوران قبل بزه دیدگی را سرعت بخشند و از سوی دیگر، با عدم حمایت عاطفی، موجبات بزه دیدگی دومین بزه دیدگان را فراهم آورد؛ بنابراین، انتظار آن است که نهادهای عدالت کیفری در مورد بزه دیدگان جرم های برخاسته از نفرت، حمایت های عاطفی - حیثیتی را در اولویت برنامه های خود قرار دهند. همچنان که الگوی عاطفی - حیثیتی بر حمایت روانی از بزه دیدگان جرم های برخاسته از نفرت تأکید می کند، بزه دیدگی دومین در این قلمرو را نیز مورد نکوهش قرار می دهد؛ زیرا همان طور که مطرح شد، بزه دیدگان جرم های برخاسته از نفرت به دلایلی چون آسیب پذیری، در اقلیت و غیر خودی بودن، استعداد بالایی در بزه دیدگی دومین دارند. از این رو، الگوی مورد اشاره، نه تنها بزه دیدگی دومین را رد می کند، بلکه رسالت نهادهای عدالت کیفری را در برخورد مهربانانه با بزه دیدگان و حمایت عاطفی از آن ها، تعریف می کند (شیروی، ۱۳۹۹: ۶۲).

۹- ساز و کارهای حمایتی پیش از بزه دیدگی زن

از مرحله تهدید به خشونت تا قبل از فعالیت یافتن آن، زن وارد فرایندی خواهد شد که نیازمند اقدام فوری، ضروری و بهنگام نهادهای اجتماعی است. ((نهادهای اجتماعی)) عمدتاً ارکان مختلف جامعه از جمله، نهادهای تقنینی، قضائی، اجرائی و مردمی را در بر می گیرد.

سیاست جنائی به عنوان تدبیر، چاره اندیشی یا توسل به راهبرد کنترل جرم، در صدد تأمین منافع سه گانه بزهکار، بزه دیده و جامعه است و صرفاً برای این مهم، خود را محدود به مرحله وقوع بزه نمی کند بلکه به راهکارهای پیش گیرانه، قبل از وقوع خشونت به کنترل آن و حمایت از بزه دیدگان بالقوه نیز می پردازد از آن جا که سیاست جنائی برای مهار خشونت فقط به ساز و کارهای موجود در عدالت کیفری بسنده نمی کند، امکان توسل به نهادهای غیر کیفری اعم از دولتی و غیر دولتی جهت مهار خشونت و کاستن امکان خشونت دیدگی نیز همواره مهیا می باشد. بدین سان، حمایت از زنان پیش از وقوع خشونت از دو جهت قابل تأمل است؛ نخست، بررسی امکان پویایی و فعالیت نهادهای عدالت کیفری که در آن، نقش فعال قانون گذار از حیث قانون نویسی مبرا از هر گونه اندیشه های مردسالارانه و تصویب مقررات حمایتی ویژه زنان به جای قوانین جرم زا و خشونت گرا علیه آنان حائز اهمیت بوده و در کنار آن، نقش اجرائی نهادهای عدالت کیفری به ویژه پلیس و نیروی انتظامی برای رویارویی سریع و به هنگام، علیه موقعیت های آستان خشونت از اهمیت بسزایی برخوردار است. علاوه بر این، تدابیر نهادهای مردمی در راستای مشارکت و مساعدت به نهادهای عدالت کیفری نیز بر ارزش پویایی سیاست جنائی مشارکت خواهد افزود (کار، ۱۳۹۴: ۷۴).

۱۰- ساز و کار ناظر بر نهادهای غیر کیفری (سیاست جنائی مشارکتی)

لزوم مشارکت جامعه مدنی در استراتژی مبارزه با بزهکاری اعم از پیش گیری یا سرکوب، از دستاوردهای ناشی از سیاست جنائی محسوب می شود. سیاست جنائی که می تواند در قلمرو سیاست اجتماعی نیز قرار بگیرد، برای کنترل و مهار جرم، از ابزارهای حقوق جزا در قالب سیاسی جنائی تقنینی، قضائی و اجرائی استفاده کرده و از نیروهای مردمی نیز در قالب ((سیاست جنائی مشارکتی)) بهره می برد؛ یعنی برداشت مردم از پیام قانون گذار، مجازات ها، جرم یا طرز تلقی و برداشت مردم از سیاست جنائی و شرکت آنان در مبارزه علیه جرم از طریق خود جوش یا سازمان یافته که در مورد اخیر نوعی مردمی کردن دستگاه عدالت کیفری مشاهده می گردد.

احیای تشکیلات مردمی برای کنترل بزهکاری می تواند به صورت مختلفی چون پیش گیری، میانجیگری و حتی در هنگام اجرای کیفر یا واکنش های اجتماعی علیه بزهکاران تحقق یابد. در کنار نهادهای مردمی، نهادهای دولتی ای که لزوماً به امور کیفری نمی پردازند نیز می توانند از جمله نهادهای غیر کیفری محسوب شوند که با همکاری تنگاتنگ جامعه مدنی و دستگاههای قضائی در پیش برد اهداف حمایت از زنان بزه دیده، قادر به انجام تدابیر مؤثر باشند.

ارکان فعال دولتی و غیر دولتی مذکور، جهت پیشگیری های ناظر بر مرحله قبل از وقوع جرم، سعی خود را باید بر کنترل خشونت های جنسیت مآبانه با ارتقای سطح اندیشه غالب در جامعه و فرهنگ سازی های مرتبط با آرمان های ضد خشونت معطوف سازند (کار، ۱۳۹۴: ۷۶).

تحقیقات بیشتر در مورد دلایل، پیامدها و اتخاذ راه حل برای مبارزه با خشونت علیه زنان از جمله مهم ترین اقدامات پیش گیرنده محسوب می شوند. هر چند این تحقیقات توسط مقامات دولتی به دلیل قرار گرفتن زن در قلمرو خصوصی خانواده با دشواری رو به رو شده، باید این موانع فرهنگی و اجتماعی برداشته شوند تا مطالعات نهادهای دولتی بر نیازهای زنان و استفاده از روش های پیشگیری از تکرار خشونت ممکن گردد.

وظیفه دولت از لحاظ ایجاد فرصت های برابر، تضمین حقوق زنان و بسیج سرمایه های مالی و غیر مالی در فراهم ساختن زمینه های حمایتی از زنان در مراحل قبل و بعد از خشونت، از روی کردهای مثبت و قدرتمند دولتی برای تقلیل خشونت های مبتنی بر جنسیت است که در این مهم دولت باید زمینه فعالیت سازمانهای غیر دولتی را مهیا سازد، زیرا نهادهای مردمی مذکور که با تأکید بر فعالیت جمعی و اشتراک مساعی و مساعدت های مالی مردم در راه رفع معضلات اجتماعی گام بر می دارند به شکلی خودگردان، سازمان یافته و مستقل از ساز و کارهای دولتی و سیاست گذاری های حکومتی بوده و به جهت غیر انتفاعی بودن و علاقه مندی به فعالیت های مربوط به دغدغه های ملی، بهتر می توانند به جلب توجه مراجع حکومتی جهت رفع مشکلات خاص اقشار آسیب پذیر از جمله زنان پرداخته و یا حداقل دستگاه های دولتی را در اتخاذ راهبردهای مفید مساعدت کنند (شیخ الاسلامی و شاهیده، ۱۳۹۷).

۱۱- راهکارهای پیشگیری پس از بزه دیدگی زنان

اگر سعی نهادهای عدالت کیفری و دیگر نهادهای اجتماعی مربوط که معطوف به پیشگیری، بازدارندگی، حمایت از بزه دیده بالقوه و کاهش آماج های بزهکارانه توأم با به حداقل رساندن خطر تهدید به خشونت بود، به اهداف فوق منجر نشوند، حمایت از زن را با فعلیت یافتن آسیب دیدگی باید در درمان، ترمیم و واکنش علیه بزهکار چاره اندیشی کرد.

پس از وقوع خشونت، زن خشونت دیده از یک سو، نیازمند عملکرد پویای نهادهای عدالت کیفری است تا با کارکردی مثبت و بر اساس آموزه های بزه دیده شناسانه پیرامون شرایط ویژه آسیب پذیری چنین بزه دیده ای ساز و کارهایی را

اتخاذ کنند که بدون هرگونه پیش داوری مغرضانه و جنسیت مابانه، امکان حمایتی واقعی و قطعی را نسبت به او مهیا سازد. از سوی دیگر، زن بزه دیده، همچنان از تکاپوی موثر نهادهای دولتی و غیر دولتی فعال در امور زنان خشونت دیده بی نیاز نشده و چشم انتظار مساعدت ایشان به خصوص در جریان فرآیند قضائی، روند جبران خسارت و نظارت های مستمر جهت پیشگیری از تکرار بزه دیدگی باقی می ماند.

بنابراین، حقوق بزه دیده در این سطح در سه مرحله قابل تصور است. اول، بلافاصله بعد از وقوع جرم با مراجعه به انجمن های حمایتی از بزه دیدگان با پرداخت علی الحساب خسارت و همراهی او در ترمیم خسارات وارد شده؛ دوم، در مرحله قضائی که از یک سو ناظر است بر مرحله دادسرا و نقش مؤثر دادستان نسبت به تأسیس میانجیگری و از سوی دیگر ناظر است بر مرحله دادگاه و اعمال واکنشی مناسب و مفید علیه بزهکار؛ و مرحله سوم، خسارت زدایی از بزه دیده توسط صندوق ملی و سایر تأسیسات موجود از این لحاظ (رایجیان، ۱۳۸۵: ۲۶).

نتیجه گیری

یافته های جرم شناختی و بزه دیده شناختی نشان داده اند که برخی افراد به دلیل خصوصیات خاص زیست شناختی، روان شناختی و اجتماعی، بیش تر از سایرین در معرض بزه دیدگی قرار دارند و بزه دیدگان بالقوه آسیب پذیرتری در برابر بزه کاران بالقوه محسوب می شوند. زنان به دلیل ضعف قوای جسمانی و وضعیت اجتماعی خاص در این چارچوب قرار می گیرند. عدول مثبت از اصل تساوی افراد در برابر قانون کیفری با مقرر کردن حمایت کیفری افتراقی و بیش تر از زنان از طریق سازوکار جرم انگاری های ویژه برخی رفتارها و تشدید کیفر بزه کارانی که بزه دیده آن ها زن می باشد یکی از راهکارهایی است که قانون گذاران کیفری برای بالا بردن هزینه و بهای این جرایم و کاهش احتمال بزه دیدگی آن ها اتخاذ نموده اند. قانون گذار کیفری ایران در قانون مجازات اسلامی نه تنها از یک سیاست کیفری افتراقی (ویژه) برای حمایت از زنان پیروی نکرده است بلکه با عدول منفی از اصل تساوی افراد در برابر قانون کیفری، از آن ها در برابر تعرضات مجرمانه علیه تمامیت جسمانی شان، حمایت کیفری کمتری نموده است. در جرایمی نظیر قتل، قطع عضو و جرح در حقوق کیفری ایران براساس مواد ۲۰۹، ۲۱۰، ۳۰۰، ۲۷۳، ۲۵۸ و بند ۶ ماده ۲۸۷ از جنس مؤنث حمایت کیفری کمتری شده است. این حمایت کیفری کم تر از زنان در برابر تعرضات جسمانی علیه آن ها ممکن است به عنوان عاملی در جهت بالا بردن ضریب و احتمال بزه دیدگی آن ها مطرح شود، چرا که هزینه ارتکاب جرایم فوق بر روی زنان در مقایسه با مردان بسیار پایین بوده و علاوه بر بیرون از خانه در محیط های خصوصی خانوادگی و دور از نظارت دولت به دلیل بالا بودن رقم سیاه بزه کاری و نامکشوف بودن خشونت علیه زنان در بسیاری از موارد، ضریب بزه دیدگی آن ها را به شدت افزایش دهد.

- **پیشنهادات:** ۱) برای پیشگیری از «بزه دیده زایی» قانون مجازات اسلامی و در نتیجه جرم زدایی آن، نه تنها حذف تبعیضات ضروری است، بلکه قانون گذار کیفری ایران باید با اتخاذ یک سیاست کیفری افتراقی در حمایت از زنان با بهره گیری از مکانیسم جرم انگاری ویژه برخی رفتارها و تشدید کیفر بزه کارانی که بزه دیده آن ها زن است، هزینه کیفری ارتکاب جرم بر روی این قشر آسیب پذیر را افزایش دهد که می تواند به عنوان یکی از عواملی باشد که در پیش گیری از «بزه دیدگی» زنان مؤثر است.

۲) رفع خشونت مبتنی بر جنسیت نیازمند پاسخگویی همه جانبه مؤسسات و نظام های کیفری، سیاسی، رسانه ای و خدمات اجتماعی است. به منظور ارائه پاسخ مؤثر از طریق سازماندهی پیش گیرنده و حفاظتی در تمام بخش ها و در

جهت فرهنگ سازی فراگیر، مساعدت نهادهای غیر دولتی در پیشبرد اهداف و برنامه هایی که زنان و دختران را در محیطی امن قرار دهد ضروری است. در برخی کشورها تشکل های ملی فقط با حضور زنان و برای تشویق ایشان در بهبود شرایطشان ایجاد شده اند.

۳) تشکیل نهادهای مدنی در جهت کاهش خشونت و رفع تبعیض جنسی: این نهادها با آموزش به زنان به حمایت از آنان در برابر بزهکار کمک می نمایند.

۴) کاهش خشونت علیه زنان با بهبود وضع اقتصادی: ایجاد اشتغال و افزایش سطح اقتصادی خانوارها موجب کاهش جرائم جنسی می شود.

۵) لزوم تأسیس مراکز مشاوره در جهت کمک به زنان بزه دیده: با وجود این مراکز زنان بزه دیده با آگاهی از حقوق خود می توانند از طریق طرح شکایت در دادگاههای حقوقی و کیفری، از مجرمان جنسی شکایت نمایند.

منابع و مآخذ

- فارسی:

احمدلو، محمد؛ عبدالوند، الهه سادات (۱۴۰۰). بزه دیده شناسی، مفهوم و انواع آن، یازدهمین همایش ملی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی در ایران، تهران.

احمدی، حبیب (۱۳۹۷). نظریه های انحرافات اجتماعی، تهران، انتشارات رز.

اختری، عباس؛ مؤذن زادگان، حسنعلی (۱۳۹۸). جایگاه حقوق بزه دیده در مرحله تحقیقات مقدماتی از منظر قانون آیین دادرسی کیفری ایران، دوره ۷، شماره ۲۶: ۴۱-۷۳.

بهرامیان، نسرین؛ گل گون، عبدالکریم (۱۴۰۲). حمایت از زنان بزه دیده در حقوق کیفری ایران و اسناد بین المللی، فصلنامه تخصصی فقهی و حقوقی عرشیان فارس، سال دوم، شماره ۵: ۶۶-۹۹.

توجهی، عبدالعلی (۱۳۹۵). اندیشه حمایت از بزه دیدگان و جایگاه آن در گستره جهانی و سیاست جنایی تقنینی ایران، مندرج در علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از دکتر محمد آشوری)، تهران، انتشارات سمت.

حسامی، سمیه (۱۳۸۴). حمایت کیفری از زنان در برابر خشونت خانوادگی، پایان نامه کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

حکیم پور، محمد (۱۳۹۶). حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد، تهران، نغمه نواندیش.

خالقی، علی (۱۳۹۸). نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری، چاپ دهم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش

رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۵). «بزه دیدگان حقوق و حمایت های بایسته»، در: پژوهش حقوق عمومی، ش ۱۹: ۱۱۷-۱۳۸.

شیروی، مهسا (۱۳۹۹). تبعی بر لزوم حمایت از سامت معنوی زنان بزه دیده جرم های برخاسته از نفرت در سامانه عدالت جنایی، فصلنامه تعالی حقوق، سال یازدهم، شماره ۴: ۱۷۰-۲۰۰.

شیخ الاسلامی، عباس؛ شاهیده، فرهاد (۱۳۹۷). «رویکرد بزه دیده شناسی قانونی نسبت به بزه دیدگی جنسی زنان»، پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۲: ۷۴-۹۶.

شیخی، محمد تقی (۱۳۹۵). جامعه شناسی زنان و خانواده، تهران: شرکت سهامی انتشار.

عظیم زاده اردبیلی، فاتزه؛ خسروی، لیلا (۱۳۹۶). مطالعه تطبیقی حقوق زنان از منظر اسلام و غرب، ج ۱، تهران: مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری.

کار، مهرانگیز (۱۳۹۴). خشونت علیه زنان در ایران، تهران: روشنگران.

لازرژ، کریستین (۱۳۹۷). درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، تهران، نشر میزان.
مهر، نسرين؛ یکرنگی، محمد؛ مؤذن، عباس (۱۳۹۷). سیاست کیفری ایران بعد از انقلاب در تعزیرات، دوره ۸۲، شماره ۱۰۳، ۱۷۵-۲۰۰.

میرخلیلی، سید محمود (۱۳۹۵). پیشگیری وصفی از بزهکاران با نگاه به سیاست جنایی اسلام، رساله دکتری، رشته حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه تهران.

نوربها، رضا (۱۴۰۱). زمینه حقوق جزای عمومی، تجدیدنظر شده توسط عباس شیر، تهران، نشر میزان.

- عربی:

حلوانی، حسین بن محمد (۱۴۱۸ ه.ق). نزهه الناظر و تنبيه الخاطر، قم، مدرسه الامام المهدی (عج).

شیر، زنجانی، سید موسی (۱۴۲۵ ق). کتاب النکاح، ج ۱۴، قم، مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.

- انگلیسی:

Herek, G.M., Cogan, J.C. and Roy Gillis, J. (2019) 'Victim Experiences in Hate Crimes Based on Sexual Orientation', in B. Perry (ed.), Hate and Bias Crimes: A Reader, London: Routledge.

Moran, L.J. and Sharpe, A.N. (2004) 'Violence, Identity and Policing: The Case of Violence, against Transgender People', Criminal Justice.